

استراتژی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در برخورد با انحرافها

عباس خادمیان*

چکیده

برای دلسوزان هر جامعه‌ای آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی، از برجسته‌ترین مسایل شناخته شده است. به همین جهت از عمیق‌ترین دغدغه‌ها، برخورد مناسب و کارآمد با این آفت‌ها و تهدیدها است و رهبرانی در این میدان موفق‌تر هستند که بتوانند بهترین استراتژی را در رویارویی با هجوم انحرافات به کار گیرند. اهمیت موضوع، محققان را بر آن داشته تا در زوایای مختلف این اصل مهم اظهارنظر نمایند. در این نوشتار سعی شده است روش‌ها و استراتژی‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بررسی گردد، زیرا قول و رفتار آن بزرگوار در همه امور، جزء مبانی صحیح معرفتی و دینی ما شمرده می‌شود و به طور قطع در پرتوی الگوگیری از راه و روش آن بزرگوار می‌توان به انتخاب نیکو دست یافت.

کلید واژه:

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آسیب‌شناسی، آسیب‌زدایی، استراتژی، انحراف، الگو، جامعه، جاهلیت، گفت‌وگو، مقابله، رحمت و مشرکان.

مقدمه

هر جامعه‌ای برای حفظ حریم خود و مقابله با انحرافات و آسیب‌های فکری نیازمند به یک الگو برای در پیش گرفتن تاکتیک و استراتژی عملی می‌باشد؛ بنابراین در هر زمان و به خصوص در این عصر که دفاع از ثنور گوناگون جوامع پیچیده تر شده است باید با توجه به نیازهای ضروری جامعه، ابعاد شخصیتی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بررسی و به جامعه عرضه شود. از این رو به گوشه‌هایی از اوصاف و ویژگی‌های آن حضرت از دیدگاه نهج البلاغه اشاره می‌شود:

* فارغ‌التحصیل رشته تخصصی کلام اسلامی، محقق و نویسنده، مدرس حوزه و دانشگاه.

حضرت علی (ع) می فرماید: «فتأس بنبیک الاطیب الاطهر فان فیه اسوة لمن تأسی و عزاء لمن تعزی و احب العباد الی الله المتأسی بنبیه و المقتص لآثره؛ پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن، که در [راه و رسم] او الگویی است برای الگوظلبان و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد». (دشتی، ۱۳۶۹، خ ۱۶۰، ج ۲، ص ۸۵).

در متون گوناگون اسلامی به ویژه در روش های تبلیغی قرآن کریم به الگو گرفتن از ایشان در همه امور تأکید شده است. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۰). زیرا الگوگیری جزء واقعیت درونی بشر است و نقش مؤثری در تربیت و پذیرش قلبی افراد دارد. هر قدر سرمایه ها و دست آوردهای مادی و معنوی بشر ارزش مندتر باشد، به همان نسبت خطرهای بیشتری او را تهدید می کند.

به همین جهت ضرورت دارد برای قرار نگرفتن در بیابان تاریکی های دوران، به انوار قدسی و هدایت بخش، تمسک جسته و برای واقع نشدن در گرداب های هلاکت، به این دلایل الهی توجه شود، به خصوص این که در این عصر همه انسان ها محتاج «بعثتی دوباره» و انگیزشی درونی و بیرونی برای نفی عادات نامربوط در برخوردها و پذیرش اندیشه ها و رفتارهای مطلوب مبتنی بر سیره عقلانی و منطقی پیامبر رحمت للعالمین (ص) هستند. به همین دلیل، هرکس که با چنین عزمی ایام را بگذرانند، لذت درک نور حقیقت را برای خویش فراهم می آورد، و گرنه در تلخی ظلمات و گمراهی خواهد ماند.

محدودیت های تحقیق:

الف) محدودیت های مربوط به محقق

۱. در این نوشتار سعی شده است بررسی محدود به گزارش های زمان حضور ظاهری پیامبر (ص)، به خصوص دوران اولیه اسلام، باشد؛

۲. مراد از انحراف در این تحقیق، فقط انحرافات جامعه عربستان و جوامع مرتبط با آن می باشد.

ب) محدودیت های خارج از نظارت محقق

۱. بیشتر منابع اولیه ای که درباره انحرافات جامعه نبوی نوشته شده است، مفقود شده و در حال حاضر متن مدونی در دسترس نیست؛^۱

۱- به خصوص این که جامعه اسلامی در صد سال اولیه حیات خود درگیر سانسور روایی و ممنوعیت حدیث بوده است. در نهج البلاغه به بسیاری از انحرافات اشاره شده است.

۲. بخش زیادی از انحرافات و کج‌روی‌ها ساختگی بوده و دشمنان برای کوبیدن شخصیت نبی مکرم و اصحاب خالص ایشان به وی نسبت داده‌اند. در بیشتر کتاب‌های مستشرقین که در این مورد نوشته شده، در جهت محکوم نمودن آیین مقدس اسلام تلاش شده است؛

۳. گزارش‌های تاریخی، مربوط به فضای خاص آن زمان بوده و برای نتیجه‌گیری در این زمان نیازمند دقت بیشتری است.

تعریف واژه‌ها:

۱- انحراف

بر اساس مکتب اسلام، صراط مستقیم و طریق سعادت در پیروی از قرآن و سنت نبی گرامی اسلام ﷺ و اهل بیت (علیهم‌السلام) آن حضرت است و قرار نگرفتن در این مسیر خروج از راه اعتدال و رستگاری شمرده می‌شود.

امام علی (علیه‌السلام) درباره تعریف انحراف می‌فرماید:

«اليمين و الشمال مضلة و الطريق الوسطی هي الجادة علیها باقی الكتاب و آثار النبوة و منها منفذ السنة و اليها مصير العاقبة». (دشتی، پیشین، ج ۱، ص ۵).

طبق این دیدگاه، گمراه کسی است که راه اعتدال معرفی شده از طریق کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ را که نمونه عینی صراط مستقیم می‌باشد، طی نکند و در گفتار و عمل از آن فاصله بگیرد. این مطلب در حدیث گران سنگ ثقلین (مسلم بن حجاج، بی تا، ج ۵، ص ۲۶؛ هبتمی، ۱۳۸۵ق، ص ۷۵) نیز آمده است.

۲- آسیب‌شناسی اجتماعی

آسیب‌شناسی از ریشه یونانی پاتولوژی (PATHOS) گرفته شده که به شناخت عوامل و نشانه‌های بیماری گویند و آسیب‌شناسی اجتماعی به شناخت عوامل و نشانه‌های آسیب‌پذیری یا آسیب‌گریزی انسان در جامعه و زندگی اجتماعی، تربیتی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... می‌پردازد. (آراسته‌خو، ۱۳۷۰، ص ۴۱).

۳- استراتژی

استراتژی از واژه لاتین (STRATEGVS) گرفته شده و به مفهوم هنر راه بردن به قصد موفقیت می‌باشد و بر هنر طرح‌ریزی و دانش ترکیب و تلفیق عملیات کارکردها و کنش‌های مختلف برای

دستیابی به اهدافی مشخص با تجهیز همه امکانات انسانی، سیاسی، نظامی، معنوی و عناصر و شرایط، اطلاق شده است.

استراتژی را اصطلاحاً بر راهبردها و خط مشی‌های نسبتاً بلند مدت نظامی، سیاسی، اخلاقی و اقتصادی دولت‌ها اطلاق کرده‌اند. گاهی نیز آن را هنر علم و فن و هدایت و رهبری یک مجموعه و نظامات مربوط به امری خاص تعریف کرده‌اند. (پیشین).

استراتژی رسول اکرم ﷺ در برابر انحرافات

الف: رفتار تبیین‌گرایانه

۱- قرآن و تبیین‌گرایی

قرآن از مهم‌ترین وظایف پیامبر اسلام ﷺ را تبیین حقایق و پرتوافکنی نور علم و هدایت در جامعه بر می‌شمارد تا با طلوع نور مشعشع و پر برکت آن وجود معظم، تاریکی‌های جهالت و انحراف به غروب نیستی بپیوندد. از همین رو خداوند متعال در وصف پیامبرش می‌فرماید:

«ما بر تو این کتاب را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند» (نحل/۸۹).

مفسرین در ذیل آیه کریمه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل/۴۴) گفته‌اند:

«در واقع دعوت و برنامه رسالت تو از نظر اصولی چیز نو ظهور و بی‌سابقه‌ای نیست؛ همان‌گونه که بر رسولان پیشین، کتاب‌های آسمانی نازل کردیم تا مردم را به وظایفشان در برابر خدا و خلق و خویشتن آشنا سازند بر تو نیز این قرآن را نازل کردیم، تا به تبیین مفاهیم و تعالیم آن بپردازی و اندیشه انسان‌ها را بیدارسازی، تا با احساس تعهد و مسئولیت (نه از طریق اجبار و قوه قهریه ناشناخته الهی) در راه حق گام بگذارند و به سوی تکامل پیش بروند». (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۹، ج ۱۱، ص ۲۲۳).

به هر حال، هدف نهایی از ارسال رسول و انزال کتاب آسمانی این است که آنها را از ظلمت‌های کفر و جهل و خرافات و گناه و انحرافات فکری و عملی بیرون آورده، و به سوی نور ایمان و توحید و تقوا رهنمون گرداند، و در حقیقت تمام اهداف بعثت پیغمبر ﷺ و نزول قرآن در همین یک جمله خلاصه شده است.

امام علی علیه السلام درباره قرآن و رفع انحرافات می‌فرماید:

«اعلموا انه ليس بعد القرآن لأحد من فاقة ولا لاحد قبل القرآن من غنى فاستشفوه من ادوائكم

واستعينوا به على لاوائكم» (نهج البلاغه، خ ۱۷۶، ج ۲، ص ۹۱).

قرآن در جایی دیگر هدف اصلی انبیا را تبیین و شفاف کردن مسایل اختلاف برشمرده است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (يونس/۱۹).

پیامبر اسلام ﷺ با ارایه و تبیین مبانی معرفتی سعی در ریشه کنی نا هنجاری‌های فکری اجتماعی اختلاف‌برانگیز داشته است.

۲- سنت و تبیین‌گرایی

عقاید تمام ملت‌ها و جوامع به هنگام طلوع ستاره اسلام با انواعی از خرافات و افسانه‌ها آمیخته بود و افسانه‌های یونانی و ساسانی بر افکار ملت‌هایی که مترقی‌ترین جامعه آن‌روز به شمار می‌رفتند حکومت می‌کرد... تاریخ برای مردم شبه جزیره خرافه و افسانه‌های زیادی ضبط کرده است؛ مانند: آتش افروزی برای آمدن باران، زدن گاو نر در صورت آب نخوردن گاو ماده، داغ زدن شتر سالم برای بهبودی شتر مریض و... (ر.ک: سبحانی، ص ۳۸).

پیامبر اسلام ﷺ با تبیین شریعت و احکام نورانی اسلام در پرتوی قرآن که نقطه مقابل افکار انحرافی است خط بطلان بر بسیاری از اوهام و خرافات کشید.

در آیه شریفه «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (النجم/۳۹) به سه اصل از اصول مسلم اسلامی، که در کتاب‌های آسمانی پیشین نیز به عنوان اصول مسلم شناخته شده، اشاره شده است:

الف - هر کس مسئول گناهان خویش است؛

ب - بهره هر کس در آخرت همان سعی و کوشش او است؛

ج - خداوند به هر کس در برابر عملش جزای کامل می‌دهد.

پیامبر اسلام ﷺ از این طریق نه تنها خط بطلان بر عقیده مشرکان عرب مبنی بر این که یک انسان می‌تواند گناهان دیگری را بر عهده گیرد، کشید، بلکه اعتقاد مسیحیان به این امر که خداوند فرزندش مسیح را به دنیا فرستاد تا بالای دار رود و زجر و شکنجه بیند و بار گناه گناهکاران را بر دوش کشد! و نیز اعمال زشت گروهی از کشیشان را که در قرون وسطی مغفرت نامه و اوراق استحقاق بهشت می‌فروختند، و امروز هم به مسئله گناه بخشی ادامه می‌دهند، محکوم نمود.

منطق عقل نیز اقتضا می‌کند که هر کسی مسئول اعمال خویش، و منتفع از اعمال خویش باشد. این اعتقاد اسلامی سبب می‌شود که انسان به جای پناه بردن به خرافات، و یا به گردن دیگران انداختن گناه خویش تلاش برای کسب اعمال خیر نماید و از گناه پرهیزد، و هرگاه دچار لغزشی شد و خطایی از او سر زد، توبه کرده و جبران نماید. (مکارم شیرازی و دیگران، ج ۲۲، ص ۵۵۱).

پیامبر ﷺ کوچک‌ترین رفتار مغایر با قوانین اسلام را به مردم تذکر می‌داد و از کنار آن به سادگی نمی‌گذشت. هنگامی که گروه‌هایی از وفود نزد ایشان می‌آمدند و نام قبایل و افراد و اماکن مطرح بین آنها بار منفی داشت، حضرت آن را تغییر می‌داد که این امر نشان از حساسیت آن حضرت برای تحول و مقابله با آداب و رسوم انحرافی و باطل دارد. برای نمونه، بنو ال زینه به بنو الرشد، بنو غیان به بنورشدان، غوی (نام سرزمین) به رشد، غاوی بن عبداعزی به راشدین عبد ربه عبد عمرو به عبدالرحمان و عزیز بن ابی سبره به عبدالرحمان بن ابی سبره تغییر یافت. (پژوهشی در سیره نبوی زیر نظر رسول جعفریان، ص ۴۰۰).

در همین راستا با گروه نجران فقط به دلیل این که لباس‌های خاصی پوشیده بودند ملاقات نکرد تا آن که روز بعد لباس‌هایشان را تغییر داده و به شکل رهبان به خدمت پیامبر رسیدند. (محمد بن سعد، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۶۸).

یا به هنگام فوت فرزندش ابراهیم و گرفتن تصادفی خورشید که مردم به غلط پنداشته بودند خورشید در مرگ ابراهیم غمگین است و این نشانه عظمت پیامبر اسلام ﷺ است، آن حضرت بی‌درنگ قبل از دفن جنازه او مردم را به مسجد فراخواند و بالای منبر رفت و فرمود: مردم! خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های الهی است و هرگز به خاطر مرگ کسی گرفته نمی‌شود (مجلسی، ج ۲۲، ص ۱۵۶-۱۵۵) و به این وسیله از انحراف فکری، هر چند در ظاهر به نفع وی بود، جلوگیری نمود.

یکی دیگر از انحرافات و افکار جاهلی عصر پیامبر اسلام ﷺ نگرش منفی نسبت به زن بود که آن حضرت به روش‌های گوناگون با آن مبارزه کرد.

ب: برخورد رحیمانه

۱- مهر در جذب

پیامبر اسلام ﷺ علاوه بر این که ارزش‌های اخلاقی را بسیار ارج می‌نهاد، خود دارای برجسته‌ترین فضایل اخلاقی و ارزش‌های والای انسانی بود. او در همه ابعاد زندگی با چهره‌ای شاد و کلامی دل‌آویز و همراه با گذشت و عفو با حوادث برخورد می‌کرد.

در قرآن کریم درباره پیامبر ﷺ آمده است:

«فَإِنَّمَا رَحْمَةٌ مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنْ لَهُمْ وَكُنْتُ فَظًّا غَلِيظًا أَلْقُبُ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران/۱۵۹).

یا در جای دیگر، خداوند درباره پیامبرش ﷺ می‌فرماید: «ما تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستاده‌ایم» (انبیا/۱۰۷) پیامبر نیز خطاب به مشرکان فرمود: «من تنها برای رحمت مبعوث شده‌ام». «بعثت علی الشریعة السمحة السهلة» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۴۹۴).

پیامبر اسلام ﷺ در ابتدای تبلیغ و ایام تنهایی دین اسلام، هر روز از کنار کوچهای می‌گذشت که یک یهودی خاکستر گرم از بام خانه بر سرش می‌ریخت و او بی آن‌که خشمگین شود، به آرامی رد می‌شد و روز دیگر با آن‌که می‌دانست باز این کار تکرار خواهد شد مسیر خود را عوض نمی‌کرد. یک روز که از آن‌جا می‌گذشت با کمال تعجب از خاکستر خبری نشد. حضرت محمد با لبخند بزرگوارانه‌ای فرمود: رفیق ما امروز به سراغ ما نیامد! گفتند: بیمار است. گفت: باید به عیادتش رفت. بیمار در چهره محمد که به عیادتش آمده بود چنان صمیمیت و محبت صادقانه‌ای احساس کرد که گویی سال‌ها است با وی سابقه دیرین دوستی و آشنایی دارد.

مرد یهودی در برابر چنین چشمه زلال و جوشانی از صفا و مهربانی و خیر، یک‌باره احساس کرد که روحش شسته شد و لکه‌های شوم بدپسندی و آزارپرستی و میل به کجی و خیانت از ضمیرش پاک شد. (طبرسی، ص ۳۹۲).

در جنگ احد «هند» و «وحشی» عموی گرامی پیامبر ﷺ را به شهادت رسانده و به طرز فجیع و غیر قابل‌تصور با پیکر مطهر او برخورد کردند ولی پیامبر اسلام هر دو را عفو نمود و حتی از ابوسفیان که به گونه‌های مختلف در زمان غربت اسلام پیامبر ﷺ را مورد آزار و اذیت فراوان قرار داده بود گذشت کرد و درصدد انتقام بر نیامد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۵۲).

۲- مهر در خشم

آن حضرت ﷺ نه تنها خود اهل مهرورزی و رحمت بود بلکه از برخورد خشونت‌آمیز نزدیکان و اصحاب خود نیز به شدت انتقاد می‌کرد.

یکی از اسیران جنگ خیبر که با پیروزی سپاه اسلام پایان یافت، صفیه دختر حی ابن‌اخطب (دانشمند سرشناس یهود) بود. بلال حبشی یار نزدیک پیامبر اسلام ﷺ صفیه را همراه یک بانوی دیگر، به اسارت گرفت و آنها را به حضور رسول خدا ﷺ آورد ولی هنگام آوردن آنها اصول اخلاقی را رعایت نکرد و آنها را از کنار جنازه کشته شدگان یهود حرکت داد. صفیه وقتی که بدن‌های پاره پاره یهودیان را دید بسیار ناراحت شد و صورتش را خراشید و خاک بر سر خود ریخت و بلند بلند گریه کرد. هنگامی که بلال آنها را نزد پیامبر ﷺ آورد پیامبر اسلام ﷺ از صفیه پرسید: چرا صورتت را خراشیده‌ای و این‌گونه خاک آلوده و افسرده هستی؟ صفیه ماجرای عبورش از کنار جنازه‌ها را بیان کرد.

رسول اکرم ﷺ از رفتار غیر اسلامی بلال در مورد یک زن اسیر ناراحت شد و به بلال فرمود: «انزع منك الرحمة یا بلال؟ آیا مهر و محبت و عاطفه از وجود تو رخت بر بسته که آنها را در

کنار کشته شدگان عبور می‌دهی؟» (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۱، ص ۸۹، به نقل از سیره این هشام، ج ۳، ص ۳۵۰ و ۳۵۱).

آن حضرت اصحاب خود را از تندروی و خشونت بی‌مبنا منع می‌کرد حتی در برخورد با مجرم و مستحق اجرای حد الهی هم به شدت به تبیین این مسئله می‌پرداخت.

نقل شده است زنی را به لحاظ گناه زشتی که مرتکب شده بود (و خودش با اصرار می‌خواست به وسیله اجرای حد الهی پاک شود) سنگسار نمودند. به هنگام اجرای حد، خالد بن ولید شیئی آتشین به سر آن زن زد که خون از سر او به صورت خالد پاشید و به او دشنام داد. رسول خدا فرمود: ای خالد! آرام باش، خود را کنترل کن. سوگند به خدایی که جانم در اختیار اوست آن زن توبه کرد؛ توبه‌ای که اگر رباخوار یک به ده خور آن‌گونه توبه کند آمرزیده می‌شود. سپس پیامبر بر جنازه آن زن نماز خواند و او را دفن کرد. (ز.ک: قمی، ج ۱، ص ۵۱۲).

۳- لبخند در خشم

روزی یک عرب بیابانی نزد پیامبر ﷺ آمد و روپوش آن حضرت را گرفت و محکم کشید به طوری که گردن پیامبر خراشیده شد، سپس گفت: ای محمد! دستور بده از آن مال خدا که نزد خود داری به من هم بدهند. پیامبر در حالی که خنده به لب داشت به او نگریست و خواسته او را برآورده کرد. (مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۳۰).

علی رضی الله عنه که درس خوانده مکتب پرفسرای پیامبر ﷺ است در توصیه خود نسبت به رفتار با مردم می‌فرماید:

«و انما ینبغی لاهل العصمة والمصنوع الیهم فی السلامة ان یرحموا اهل الذنوب والمعصية؛ سزاوار است کسانی که از معاصی دوری گزیده‌اند و خداوند نعمت پرهیز گاری را به آنها داده است با منحرفین و گناه کاران به مهربانی عمل کنند». (دشتی، پیشین، ج ۲، ص ۲۳).

«و اشعر قلبك الرحمة للرعیة و المحبة لهم و اللطف بهم؛ دلت را با مهربانی و محبت و لطف و احسان نسب به مردم بیوشان» (پیشین، ص ۸۴).

اشعار به معنای پوشیدن و شعار به معنی زیر پیراهن است و کنایه از این است که رحمت و محبت و لطف تو نسبت به مردم، ظاهری و بر اساس منافع و مصالح نباشد بلکه باید قلبی باشد و همه جان تو آکنده از مهربانی و محبت و لطف نسبت به آنها باشد و نگذاری در دل تو ذره‌ای خشونت، بغض و یا بی‌لطفی نسبت به آنها وجود داشته باشد.

در بخشی از خطبه ۹۶ آمده است: «قرارگاه پیامبر بهترین قرارگاه و محل پرورش و خاندان او

شریف ترین پایگاه است. در معدن بزرگواری و گاهواره سلامت رشد کرد، دل‌های نیکوکاران شیفته او گشته، توجه دیده‌ها به سوی اوست. خدا به برکت وجود او کینه‌ها را دفن و آتش دشمنی را خاموش کرد. با او میان دل‌ها الفت و مهربانی ایجاد کرد و نزدیکی را از هم دور ساخت. انسان‌های خوار و ذلیل و محروم در پرتو [ایمان به] او عزت یافتند، و عزیزانی خودسر [بر اثر کفر او] ذلیل شدند. گفتار او روشن‌گر واقعیت‌ها و سکوت او زبانی گویا بود». (پیشین).

ج: برخورد گفت‌وگو گرایانه

از مهم‌ترین استراتژی‌های پیامبر اسلام ﷺ در تبلیغ اسلام و برخورد با مخالفین، گفت‌وگو و مناظره‌های گوناگون و متعدد بوده که بخش زیادی از آنها در سال وفود که اکثر سران قبایل با انگیزه‌های مختلف نزد حضرت می‌آمدند، اتفاق افتاده است.

۱- دعوت به گفت‌وگو

در این‌جا به داستان مباحثه که یکی از جذاب‌ترین گفت‌وگوهای آن حضرت است، اشاره می‌کنیم: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: نصاری نجران وقتی برای شرفیابی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت می‌کردند، سه نفر از بزرگان‌شان به نام اهتم و عاقب و سید با آنان همراهی نمودند، در مدینه به هنگام نماز، ناقوس نواخته به نماز ایستادند، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشتند: یا رسول‌الله! این مسجد تو است، مسجد اسلام است، چرا باید در این‌جا ناقوس بنوازند؟ رسول خدا فرمود: کاری به کارشان نداشته باشید.

بعد از آن‌که از نمازشان فارغ شدند، به رسول خدا نزدیک شده، پرسیدند: مردم را به چه دینی دعوت می‌کنی؟ فرمود: به شهادت دادن به این‌که جز الله معبودی نیست و این‌که من فرستاده خدایم و این‌که عیسی علیه السلام بنده‌ای است مخلوق که می‌خورد و می‌نوشید و سخن می‌گفت. پرسیدند: اگر مخلوق و بنده بود پدرش که بود؟ در این‌جا به رسول خدا صلی الله علیه و آله وحی شد که به ایشان بگو: شما درباره آدم چه می‌گویید؟ آیا بنده‌ای مخلوق بود، می‌خورد و می‌نوشید و سخن می‌گفت و عمل زناشویی انجام می‌داد یا نه؟ رسول خدا همین سؤالات را از ایشان پرسید، جواب دادند: بله، بنده‌ای مخلوق بود و کارهایی که برشمردی می‌کرد. فرمود: اگر بنده بود و مخلوق، پدرش که بود؟ مسیحیان مبهوت و مغلوب شدند و خدای تعالی این دو آیه را فرستاد: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ...»؛ «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ... فَتَجَعَلْ لِعَنْتِ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ».

رسول خدا به ایشان فرمود: پس با من مباحثه کنید، اگر من صادق بودم لعنت خدا بر شما نازل

شود و اگر کاذب باشم لعنتش بر من نازل شود. مسیحیان گفتند: با ما از در انصاف درآمدی. قرار گذاشتند همین کار را بکنند، وقتی به منزل خود برگشتند، با رؤسا و بزرگانشان مشورت کردند و گفتند: اگر خودش با امتش به مباحله بیاید، مباحله می‌کنیم، چون می‌فهمیم که او پیغمبر نیست و اگر خودش با نزدیکانش به مباحله بیاید مباحله نمی‌کنیم، چون هیچ کس علیه زن و بچه خود اقدامی نمی‌کند، مگر آن که ایمان و یقین داشته باشد که خطری در بین نیست و در این صورت او در دعوایش صادق است.

فردا صبح وقتی به طرف رسول خدا ﷺ روانه شدند، دیدند که تنها رسول خدا و علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) برای مباحله آمده‌اند. نصارا پرسیدند: اینان چه کسانی هستند؟ گفتند: این مرد پسر عم و وصی و داماد او است و این دخترش فاطمه است و این دو کودک، دو فرزندش حسن و حسین (علیهم السلام) هستند. نصارا سخت دچار وحشت شدند و به رسول خدا عرضه داشتند: ما حاضریم تو را راضی کنیم، ما را از مباحله معاف بدار. رسول خدا با ایشان به جزیه مصالحه کرد و نصارا به دیار خود برگشتند. (طباطبایی، ج ۳، ص ۳۶۱؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۶۳ و خصال شیخ صدوق، ص ۵۵۰).

از این برخورد پیامبر اسلام چند نکته قابل دقت است:

الف) تحمل رفتار مخالف با وجود قدرت بر مقابله؛

ب) مقابله با انحرافات فکری و اعتقادی؛

ج) پایداری در اصول و استدلال، نه تسامح و تساهل؛

د) مباحله سند زنده‌ای برای عظمت اهل بیت (علیهم السلام)؛

ه) آیا مباحله یک حکم عمومی است؟^۱

۱- شکی نیست که آیه مورد اشاره، یک دستور کلی برای دعوت به مباحله به مسلمانان نمی‌دهد بلکه روی سخن آن تنها پیامبر اسلام ﷺ است، ولی این موضوع مانع از آن نخواهد بود که مباحله در برابر مخالفان یک حکم عمومی باشد و افراد با ایمان که از تقوا و خدا پرستی کامل برخوردارند به هنگامی که استدلالات آنها در برابر دشمنان بر اثر لجاجت به جایی نرسد از آنها دعوت به مباحله کنند. از روایاتی که در منابع اسلامی نقل شده نیز عمومیت این حکم استفاده می‌شود: در تفسیر نور الثقلین (ج ۱، ص ۳۵۱) حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: اگر سخنان حق شما را مخالفان نپذیرفتند آنها را به مباحله دعوت کنید. راوی می‌گوید: سؤال کردم چگونه مباحله کنم؟ فرمود: خود را سه روز اصلاح اخلاقی کن و گمان می‌کنم که فرمود: روزه بگیر و غسل کن، و با کسی که می‌خواهی مباحله کنی به صحرا برو، سپس انگشتان دست راست را در انگشتان راست او بیفکن و از خودت آغاز کن و بگو: خداوند! تو پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌های هفت‌گانه‌ای و آگاه از اسرار نهان هستی، و رحمان و رحیمی، اگر مخالف من حقی را انکار کرده و ادعای باطلی دارد بلایی از آسمان بر او بفرست، و او را به عذاب دردناکی مبتلا ساز! و بعد بار دیگر این دعا را تکرار کن و بگو: اگر این شخص حق را انکار کرده و ادعای باطلی می‌کند بلایی از آسمان بر او بفرست و او را به عذابی مبتلا کن! سپس فرمود: چیزی نخواهد گذشت که نتیجه این دعا آشکار خواهد شد، به خدا سوگند که هرگز نیافتم کسی را که حاضر باشد این چنین با من مباحله کند. (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۹۰).

۲- دعوت به صلح

خداوند در قرآن کریم دستور می‌دهد: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْتَحِ لَهَا»^۱ (انفال/۶۱) اگر مخالفان تمایل به صلح نشان دادند تو نیز دست آنها را عقب نزن و تمایل نشان بده». رفتار پیامبر با مخالفان، طبق همین آیین‌نامه بود. قرآن در جایی می‌فرماید: «یهود و نصارا را در مسایلی که مورد توافق هر دو دسته است به وحدت و همکاری دعوت کن؛ «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» (آل عمران/۶۴).

آری، وحدت در توحید و نفی شرک در مکتب اسلام ارزش دارد. البته این توصیه در قرآن با یک ظرافت و آسیب‌شناسی اجرایی همراه است. در سوره انفال، آیه ۵۸، آمده است: «هرگاه از توطئه دشمن و عدم حسن نیت او آگاه شدی، فوراً با اعلام قبلی، پیمان را لغو کن».

۳- استقامت و تحمل

پیامبر اسلام ﷺ در هر وضعیتی، برای نجات جامعه از خرافات و جهالت از خود جدید نشان می‌داد. مفسرین در ذیل آیه شریفه «أَجْعَلِ الْاِلَهَةَ اِلٰهًا وَّاحِدًا اِنْ هٰذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ» (ص/۵) گفته‌اند:

«هنگامی که رسول خدا دعوتش را آشکار کرد سران قریش نزد ابو طالب آمدند و گفتند: ای ابو طالب! فرزند برادرت ما را سبک مغز می‌خواند و به خدایان ما ناسزا می‌گوید، جوانان ما را فاسد نموده و در جمعیت ما تفرقه افکنده است، اگر این کارها به خاطر کمبود مالی است ما آن قدر مال برای او جمع‌آوری می‌کنیم که ثروت‌مندترین مرد قریش شود، و حتی حاضریم او را به ریاست برگزینیم.

۱- شأن نزول این آیه مربوط به جنگ بدر است که رسول خدا ﷺ شخصی را نزد مشرکین فرستاد و پیغام داد که: ای گروه قریش! من میل ندارم جنگ با شما را من آغاز کرده باشم، بنابراین مرا به عرب واگذارید، و راه خود را پیش گرفته بر گردید. عتبه بن ربیعہ (این پیشنهاد را پسندید و) گفت: هر قومی که چنین پیشنهادی را رد کنند رستگار نمی‌شوند، سپس شتر سرخی را سوار شد و در حالی که رسول خدا ﷺ او را تماشا می‌کرد میان دو لشکر جولان می‌داد و مردم را از جنگ نهی می‌کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: اگر نزد کسی امید خیری باشد نزد صاحب شتر سرخ است، اگر قریش او را اطاعت کنند به راه صواب ارشاد می‌شوند.

عتبه بن ربیعہ خطبه‌ای در برابر مشرکین ایراد کرد و گفت: ای گروه قریش! مرا یک امروز اطاعت کنید و تا زنده‌ام دیگر گوش به حرفم ندهید. مردم! محمد یک مرد بیگانه نیست که بتوانید با او بجنگید، او پسر عموی شما و در ذمه شما است، او را به عرب واگذارید (و خود مباشر جنگ با او نشوید)، اگر راست‌گو باشد شما بیش از پیش سرفراز می‌شوید و اگر دروغ‌گو باشد همان گرگ‌های عرب برای او پس است. (ر. ک: ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۳۳).

ابو طالب این پیام را به رسول الله ﷺ عرض کرد. پیامبر ﷺ فرمود: لو وضعوا الشمس فی یمینی و القمر فی یساری ما اردته، و لكن کلمة یعطونی یملکون بها العرب و تدین بها العجم و یكونون ملوکا فی الجنة؛ اگر آنها خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارند من به آن تمایل ندارم، ولی [به جای این همه وعده‌ها] یک جمله، با من موافقت نمایند تا در سایه آن بر عرب حکومت کنند، و غیر عرب نیز به آیین آنها درآیند، و آنها سلاطین بهشت خواهند بود!

ابو طالب این پیام را به آنها رسانید، آنها گفتند: حاضریم به جای یک جمله ده جمله را بپذیریم [کدام جمله منظور تو است؟]

پیامبر ﷺ به آنها فرمود: تشهدون لا اله الا الله و انی رسول الله: گواهی دهید که معبودی جز الله نیست و من رسول خدا هستم.

آنها [از این سخن سخت وحشت کردند و] گفتند: ما ۳۶۰ خدا را رها کنیم و تنها به سراغ یک خدا برویم؟ چه چیز عجیبی!»، (مکارم شیرازی و دیگران، پیشین، ج ۱۹، ص ۲۱۴، و نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۴۲).

د. برخورد سلبی و حذفی

۱- کناره‌گیری برای هدایت

قرآن می‌فرماید: از شرکت در مجالس مخالفان که در بحث‌های بی‌منطق و باطل وارد می‌شوند دوری کن تا شاید آنها مسیر خود را عوض نمایند. پیامبر ﷺ سخنان مخالفان را چنان گوش می‌داد، در حالی که آنان گمان می‌کردند پیامبر ﷺ زود باور و سراپا گوش است، «و یقولون هو اذن»، ولی در عمل هرگز تحت تأثیر گفته‌ها و سوگندهای آنها قرار نمی‌گرفت.

خداوند در آیات متعددی پیامبرش را دلدار می‌دهد که مبدا تلاش و توطئه دشمن در اراده تو اثر بگذارد، تو از آزار آنها چشم‌پوش و بر خدا توکل نما و هرگز غم مخور و از مکر و حيله آنها به خود سخت‌نگیر:

«وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ دَعْ أَذَاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (احزاب/۴۸).

«وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ» (نحل/۱۲۷).

«وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ» (نمل/۷۰).

ما از تمام نقشه‌های سرّی و علنی دشمنان تو آگاهیم:

«إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ» (یس/۷۶).

وظیفه تو صبر و تسبیح خداست:

«فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ» (روم/۱۳۰).

«فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ» (غافر/۶۰).

روزی یکی از دشمنان رسول خدا بر حضرت وارد شد و به جای «السلام عليك»، عبارت: «السلام عليك» را به کار برد، یعنی مرگ بر تو، و با کمال جسارت این کلمه را چند مرتبه تکرار کرد، ولی پیامبر با داشتن قدرت انتقام، تنها با کلمه «و عليك» به او پاسخ داد. بعضی از حاضران که خیلی ناراحت شده بودند به رسول خدا ﷺ عرض کردند: چرا جواب این همه توهین او را ندادی؟ پیامبر ﷺ فرمود: با همان کلمه «عليك»، - آن چه می‌گویی بر تو است - جواب دادم.

در سال هشتم هجری پیامبر اسلام ﷺ ارتشی از مدینه بسیج نمود و مکه را فتح کرد و بت‌ها را درهم کوبید. پس از فتح مکه سرسخت‌ترین دشمنان خود را عفو نمود حتی زن کافری را که با تهیبه غذای مسموم، توطئه قتل رسول خدا ﷺ را چیده بود بخشید. (حافظ، ابو داود، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۸۱).

یکی از سران بت‌پرست به نام صفوان که از قبیله بنی امیه بود به شهر جدّه که در چند فرسخی مکه است فرار کرد، برخی نزد رسول خدا آمدند و برای او امان‌نامه‌ای درخواست کردند، پیامبر ﷺ عمامه خود را برای او فرستاد تا با این نشانه در امان باشد و به مکه وارد شود. صفوان از جدّه برگشت و خدمت پیامبر ﷺ رسید و گفت: دو ماه به من مهلت دهید تا فکر کنم. پیامبر چهار ماه به او مهلت داد. صفوان که در بعضی آمد و رفت‌ها در کنار رسول خدا ﷺ قرار می‌گرفت جذب این مکتب و رهبر شد و در کمال اختیار اسلام را پذیرفت.

در آیه ششم سوره توبه درباره امان‌دادن به دشمن و پناهندگی او سخن به میان آمده و در فقه اسلامی نیز ضمن مباحث جهاد، بحثی پیرامون امان‌دادن مطرح است که نقل آن در این جا ضرورتی ندارد.

۱- علی، عن أبیه، عن ابن عمیر، عن ابن اذینة، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: دخل يهودی علی رسول الله صلى الله عليه وآله وعایشة عنده، فقال: السام عليكم، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: عليك، ثم دخل آخر فقال مثل ذلك فرد علیه كما رد علی صاحبه، ثم دخل آخر فقال مثل ذلك، فرد رسول الله صلى الله عليه وآله كما رد علی صاحبه، فغضبت عایشة فقالت: عليكم السام والغضب واللعنة یا معشر اليهود، یا إخوة القردة والخنازیر، فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله: یا عائشة إن الفحش لو كان ممثلاً لكان مثلاً سوء، إن الرفق لم یوضع علی شیء قط إلا زانه، ولم یرفع عنه قط إلا شانه، قال: قالت: یا رسول الله أما سمعت إلى قولهم: السام عليكم؟ فقال: بلی، أما سمعت ما رددت علیهم؟ قلت: عليك، فإذا سلم عليكم مسلم فقولوا: السلام عليكم (بحار الأنوار، مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۵۸).

۲- اقدام به دفاع و جنگ

جامعه جاهلی عصر بعثت پیامبر اسلام ﷺ دو چیز را اساس زندگی خود قرار داده بود و به آن افتخار می‌کرد: شعر و شمشیر^۱؛ از این رو این جامعه نیاز به معجزه‌ای از نوع خود داشت و خداوند هم پیامبر امی را با قرآنی مبعوث کرد که سخن شناسان و ناقدان عرب در برابر این نوع سخن در ماندند و توان مقابله، معارضه، نقد، نقص و تحریف نداشتند و کسی هرگز مانند آن را نشنیده است. به همین دلیل است که پاک طینتان تسلیم حق شده و با طیب خاطر نبوت محمد امین را تصدیق می‌کنند و معاندان، سرکشی پیشه ساخته راهی جز تکذیب و دروغ پردازی نمی‌یابند و ناچار پس از مشورت و هم‌فکری به جای مقابله منطقی و خردمندانه، بانگ برمی‌آورند که: (إِن هَذَا إِلا سِحْرٌ یُّؤْتِرُ؛ این سخنان چیزی جز سحری اثرگذار نیست). و به جمع آوری احزاب، تحریک قبایل، محاصره اقتصادی و بالاخره به جنگی تمام عیار دست می‌زنند تا نور توحید را خاموش نمایند.

در این جا است که دومین معجزه پیامبر (شمشیر) پای به عرصه می‌گذارد تا در برابر شمشیرهای مشرکان بایستد، زیرا «الحدید لا یفلح الا بالحدید».

به خاطر عدم درک همین مطلب از شخصیت نورانی پیامبر اسلام است که دشمنان اسلام به بهانه صدور فرمان دفاعی از سوی پیامبر ﷺ در برابر هجوم دشمن یا به دلیل صدور دستور جهاد آزادی‌بخش از سوی ایشان، آن حضرت را با انواع تهمت‌های ناجوانمردانه مورد هجوم قرار می‌دهند، در حالی که حضرت از مسلمانان می‌خواست در جایی که هیچ راه دیگری غیر از جهاد نیست، برای

۱- خداوند پیامبران خود را با معجزاتی تقویت و تأیید می‌نمود که با عنصر غالب روز و قدرت پذیرفته شده زمان، مطابقت داشته باشد، تا بدان وسیله ناتوانی مخالفان و منکران نبوت را آشکار سازد و لسان صدقی بر ادعای برگزیدگان حق باشد.

با توجه به این مطلب، حضرت موسی علیه السلام با معجزه عصا و ید بیضا... در جامعه‌ای عهده‌دار هدایت می‌شود که سحر و ساحری در اوج است و مردم تسلیم ظرایف و دقایق فن هستند، از این رو حضرت موسی با تبدیل عصای خود به اژدها چشم‌پندی‌های آنان را خنثی می‌کند و ریسمان‌های تبدیل شده به مار را می‌بلعد و با دستی چون خورشید، ناتوانی و عجز ساحران را نمایان می‌سازد و ثابت می‌نماید که معجزه او از جنس سحر نیست و این امر دلیل روشن بر صدق ادعای اوست.

در زمان بعثت حضرت عیسی علیه السلام جامعه در زمینه طب و پزشکی به قله کمال رسیده بود و رازهای جسم یکایک کشف می‌شد و سیطره بیماری‌ها رو به پایان بود و پزشکان به عنوان نیروهای معجزه گر جامعه زبانزد بودند و از دانش آنان سوء استفاده می‌شد. در چنین موقعیتی حضرت عیسی علیه السلام با حقیقتی شبیه حربه آنان به میدان آمد. دست به درمان بیماری‌هایی زد که درمان‌ناپذیر بود و به اذن پروردگار بر مرگ چیره شد. تا آن زمان هرگز پزشکی موفق به درمان برص و کوری نشده و هرگز کسی به کالبد مرده جان نبخشیده بود، اما عیسی علیه السلام به اذن خدا چنین کرد و این عمل دلبلی بر نبوت و صدق مدعای او شد.

نجات خود و مردم از یوغ جهالت‌ها و خروج آنها از بیابان تاریکی‌ها و برداشتن خارهای سر راه و آزاد کردن فکرها و مغزها دست به این اقدام بزنند.

دشمنان اسلام می‌گویند: اسلام به زور شمشیر پیش رفت؛ در حالی که طبق آمار، تعداد مقتولان در جنگ‌های زمان پیامبر ﷺ به قرار ذیل است:

- ۱- جنگ بدر: از ۸۴ تا ۸۶ نفر؛
- ۲- جنگ احد: از ۷۰ تا ۱۰۹ نفر؛
- ۳- جنگ خندق: از ۹ تا ۱۱ نفر؛
- ۴- جنگ بنی قریظه: از ۷۰۰ تا ۹۰۰ نفر؛
- ۵- جنگ بنی المصطلق، از ۱۰ تا ۱۲ نفر؛
- ۶- جنگ خیبر: از ۳ تا ۹۶ نفر؛
- ۷- جنگ موته: از ۳ تا ۲۱ نفر؛
- ۸- جنگ فتح مکه: از ۲۱ تا ۳۹ نفر؛
- ۹- جنگ حنین و طائف: از ۸۵ تا ۱۱۲ نفر؛
- ۱۰- مقتولان بقیه جنگ‌ها را از ۱۱۹ تا ۳۳۳ نفر ذکر کرده‌اند.

سخن آخر

عذر خواهی از رسول خدا ﷺ

باید از پرداختن به سیره پیامبر اکرم ﷺ از دو جهت عذرخواهی نمود:

اول این‌که: پیامبر اسلام ﷺ را باید وجودی چون خداوند متعال و امیرمؤمنان ع توصیف کنند. پیامبر اکرم به امیرالمؤمنین فرمود: «علی! کسی جز تو و من خدا را نشناخت و کسی جز خدا و تو مرا نشناخت و کسی جز خدا و من تو را نشناخت».

شناخت و معرفت حضرت حق در حد اعلائی که برای غیرخدا میسر است، جز برای کسانی که در کانون نور محمد ﷺ و علی ع قرار دارند، امکان پذیر نیست، زیرا این معرفت معرفتی شهودی است و نه ذهنی؛ معرفتی است متناسب با اوج کمال و تعالی شناسنده، نه مدرسه‌ای و استدلالی. به خاطر همین کوتاهی دست بشر از وصال به افق معرفتی آن بزرگوار است که خداوند در قرآن کریم، بسیار درباره پیامبر اکرم و معرفی ایشان سخن گفته است. در قرآن کریم اطاعت خدا و پیامبر در کنار هم مطرح شده و اطاعت از رسول خدا، همان اطاعت خدا شمرده شده است. آزار و ایذا

پیامبر اکرم موجب عذاب دردناک و لعنت خداوند در دنیا و آخرت تلقی شده و دوستی خداوند متعال مشروط به اطاعت از پیامبر اکرم (ص) گردیده است. خلق و خوی الهی پیامبر اکرم و رحمت و عطاقت آن حضرت مایه انسجام و وحدت مسلمانان به شمار آمده و با تعبیر «و انک لعلى خلق عظیم»، توصیف شده است؛ تعبیری که تنها درباره پیامبر به کار رفته است. پیامبر اکرم (ص) عامل رهایی و آزادی مردمان از زنجیرها و بندهای سخت معرفی شده است.

دوم این که: به رغم وجود چنین مقام و شخصیتی، جامعه اسلامی از تلاش و سعی لازم در زندگی برای فهم و درک آن نور الهی غافل مانده و خود را اسیر منجلا ب فکری و اخلاقی کرده و در صحنه تصمیم و عمل دچار سردرگمی مخوف و بی نتیجه شده است.

به خصوص این که هر جامعه‌ای نیاز به الگو دارد و از همین جهت شناخت آن مهم و لازم است، و قرآن کریم هم برترین الگوی جامعه اسلامی را پیامبر اکرم (ص) معرفی نموده است: «لَکُمْ فی رَسولِ اللّهِ اُسوةٌ حَسَنَةٌ...» (احزاب/۲۰).

ضمن این که زندگی و تاریخ پیامبر اسلام (ص) برای همه قابل فهم و درک است؛ بر خلاف استدلالات عقلی که همه در آن یکسان نیستند. به همین دلیل، کتاب سیره ایشان جنبه عمومی و همگانی دارد و از عرب بیابانی بی سواد گرفته تا فیلسوف بزرگ و متفکر همه باید از آن استفاده کنند. مجموعه این جهات نشان می‌دهد که حتماً باید بر روی تاریخ و منش پیامبر اسلام (ص) تکیه شود؛ زیرا نتیجه پیمودن این طریق، قرار گرفتن در بهترین راه از نظر تعلیم و تربیت است و نتیجه فراموش کردن این راه، واقع شدن در سرزمینی است که از گل‌های ملکات ارزشمند انسانی و میوه‌های فضیلت و حیات معنوی خالی است.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «و لقد کان فی رسول اللّهِ دلیل کاف لک فی الاسوة، و دلیل لک علی ذم الدنیا و عیبها و کثرة مخازیها و مساویها اذ قبضت عنه اطرافها و وطئت لغره اکنافها و فطم عن رضاعها...؛ برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر اسلام (ص) را اطاعت نمایی، تا رهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی‌ها و عیب‌های دنیا و رسوایی‌ها و زشتی‌های آن باشد، چه این که دنیا از هر سو بر پیامبر (ص) باز داشته و برای غیر او گسترانده شد، از پستان دنیا شیر نخورد، و از زیورهای آن فاصله گرفت». (پیشین، ج ۲، ص ۵۷).

راز الگو بودن پیامبر (ص) اصالت و جامعیت اوصاف آن حضرت است. علی (ع) در این باره می‌فرماید: «... تا این که کرامت اعزام نبوت از طرف خدای سبحان به حضرت محمد (ص) رسید، نهاد اصلی وجود او را از بهترین معادن استخراج کرد، نهال وجود او را در اصیل‌ترین و عزیزترین

سرزمین‌ها (و خانواده‌ها) کاشت و آبیاری نمود. او را از همان درختی که دیگر پیامبران و منتخبان خود را از آن آفرید به وجود آورد... در حرم امن الهی رویید و در آغوش خانواده‌ای کریم بزرگ شد، شاخه‌های بلند آن سر به آسمان کشیده که دست کسی به میوه آن نمی‌رسد. پس پیامبر ﷺ پیشوای پرهیزکاران و وسیله بینایی هدایت‌خواهان است؛ چراغی با نور درخشان و ستاره‌ای فروزان، و شعله‌ای با برق‌های خیره‌کننده و تابان است، راه و رسم او با اعتدال و روش زندگی او صحیح و پایدار، سخنانش روشن‌گر حق و باطل و حکم او عادلانه است». (پیشین، ج ۲، ص ۶۱).

شناخت آن حضرت و الگوپذیری از روش و زندگی او نه تنها آثار گران‌بهای دنیوی دارد، بلکه پاداش بی‌کران الهی را نیز در پی دارد؛ چنان‌که حضرت علی ع می‌فرماید: «پس به راستی کسی که در بستر خویش با شناخت خدا و پیامبر ﷺ و اهل بیت آن حضرت بمیرد، شهید از دنیا رفته و پاداش او بر خداست و ثواب اعمال نیکویی که قصد انجامش را داشته خواهد برد». (دشتی، پیشین، ص ۱۳۳).

راهی است پر از خطر ره عشق	آن‌جا همه رهنزان بی باک
بی بدرقه عنایت تو	نتوان شد از آن ره خطر ناک
یارب به کمال آن‌که دارد	بر کسوت جان جواز لولاک
آن باده حواله کن به جامی	کز تهمت هستیش کند پاک ^۱

منابع و مأخذ

- ۱- آراسته‌خو، محمد، فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، چاپ دوم، تهران، نشر گستره، ۱۳۷۰ ش.
- ۲- ابن اثیر، علی بن ابی‌الکریم، الکامل، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ش.
- ۳- الحرائی، ابن شعبه، تحف العقول، قم، دهر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- ۴- جعفریان، رسول، پژوهشی در سیره نبوی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ۵- حافظ، ابو داود، سنن ابی داود، بیروت، دار الفکر، ج ۲.
- ۶- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۷- شیخ الصدوق، محمد بن علی بن حسین بابویه قمی، الامالی، تهران، کتابخانه اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ ش.

۱- شعر از عبد الرحمان جامی.

- ۸- طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۹- طبرسی، مشکات الانوار فی غرر الاخبار، نجف، چاپ الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
- ۱۰- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ج ۱، ۱۴۱۶ ق.
- ۱۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۵، ۱۳۶۵ ش.
- ۱۲- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۳- محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، ج ۱، ۱۴۰۵ ق.
- ۱۴- محمد، محمدی اشتهاردی، سیره چهارده معصوم، نشر مطهر، ۱۳۸۱ ش.
- ۱۵- مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۵، بی تا.
- ۱۶- مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۱۱، ۱۹ و ۲۲، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۷- نهج البلاغه، تحقیق شیخ محمد عبده، بیروت، دار المعرفه، نشر مهر، ۱۳۶۹ ش.
- ۱۸- هبتمی، ابن حجر، صواعق المحرقه، مصر، مکتبه القاهره، ۱۳۸۵ ق.

